

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۲۳ مرداد ۱۳۶۱

مسلمانان انقلابی پیرو خط امام

خطر بزرگ نیروهای راستگرا

در حاکمیت را

تشخیص می دهند



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۱
چاپ اول: مرداد ماه ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

فهرست

مصاحبهٔ حجت‌الاسلام خوشبینی‌ها نشان‌دهندهٔ آن است که نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی، خطر نیروهای راستگرا در حاکمیت را شناخته‌اند و این بسیار مهم، مثبت و امیدوارکننده است..... ۵

گسترش مناسبات دوستانه میان ایران و هند، که با سفر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس‌مجلس شورای اسلامی به هند، آغاز شده، گام بسیار مثبتی در سیاست خارجی ایران است..... ۸

عدم تشکیل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد، شکست برای رژیم صدام و پیروزی برای جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای مترقی در جنبش غیرمتعهدهاست..... ۱۲

برانداختن رژیم صدام کار مردم و نیروهای انقلابی عراق است. مردم و نیروهای انقلابی ایران باید در این زمینه به مردم و نیروهای انقلابی عراق کمک کنند..... ۱۴

ماهیت رهبری جنبش‌آمل در لبنان، بعنوان عامل امپریالیسم و صهیونیسم، فاش شد. دنبال‌ه‌ونظیر آن‌را در ایران هم پیدا کنید..... ۱۷

حزب تودهٔ ایران را مطرح می‌کنند، تا عدالت اجتماعی فراموش شود..... ۲۲

جاسوسان کنونی و آیندهٔ "سیا" را در کجا باید جستجو کرد؟..... ۲۵

واقعیات درباره اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ،

۳۳.....

تصویب نامه های دولت درباره شرایط خروج از کشور و اجازه خروج صد هزار تومان طلا و جواهر همراه هر مسافر ، فقط یک لغزش نیست ، بلکه نشانه ای است از یک برداشت سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی . دولت باید درباره علت و چگونگی گذراندن این تصویب نامه ها به مردم توضیح دهد .

۲۵.....

مصاحبه حجت الاسلام خوئینی‌ها نشان دهنده آن است که نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی، خطر نیروهای راستگرا در حاکمیت را شناخته‌اند. و این بسیار مهم، مثبت و امیدوارکننده است.

در این هفته هم، مثل همه هفته‌ها، مسائل بسیار مهمی در صحنه سیاست داخلی و خارجی در جهان مطرح شده و سئوالات زیادی آمده است، که امیدواریم بتوانیم به همه این سئوالات پاسخ کوتاهی بدهیم. اولین مسئله‌ای که الان از همه بیشتر در محافل سیاسی ایران مورد بحث است، مصاحبه حجت الاسلام خوئینی‌ها است.

پرسش: در میان همه کسانی که در سیاست فعالند، مصاحبه حجت الاسلام خوئینی‌ها مورد بحث و گفتگوی بسیار گرمی است. شما این مصاحبه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: بحث درباره مصاحبه حجت الاسلام خوئینی‌ها البته کاملاً قابل فهم است. با در نظر گرفتن مقام حجت الاسلام خوئینی‌ها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و سوابق مبارزاتی ایشان در کنار امام خمینی و موضع‌گیری سیاسی کاملاً روشن و بدون تزلزل ایشان در خط امام خمینی،

این مصاحبه که مسائل بسیار مهمی از سیاست داخلی و خارجی کشور را مورد بحث قرار می‌دهد، دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این مصاحبه مطالب بسیار بااهمیتی، که برای سرنوشت انقلاب دارای ارزش هستند، بازتاب پیدا کرده است. در این مصاحبه از ماهیت سه جریان خطرناک؛ یکی جریان راست‌ها، یعنی عناصر و گروه‌هایی که در جهت مسخ کردن انقلاب به‌طرف راست هستند، یعنی کسانی که می‌خواهند انقلاب را از سمب‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی‌اش منحرف کنند؛ دوم جریان قشربون و دوستان نادانی که با عملیات خودشان انقلاب را لکه‌دار می‌کنند و موجبات عدم رضایت مردم را فراهم می‌کنند؛ و سوم فرصت‌طلبان ریاکاری که با ظاهر سازی و تغییرقیافه در مواضع مهمی از حاکمیت راه پیدا کرده‌اند و می‌کنند، و در نتیجه غفلت مسئولان می‌توانند با ریشه‌گرفتن در این مواضع، صدمات بزرگی به انقلاب وارد کنند، پرده برداشته شده است.

واقعیت این است که این سه خطر بزرگ از همان روز اول انقلاب وجود داشته است. جنبش انقلابی ما در مقابل با این سه خطر چندین نبرد را از سرگذرانده است: نبرد با لیبرال‌های دولت موقت، نبرد با امثال بنی-صدرها، نبرد با امثال قطب‌زاده‌ها. امروز هم می‌بینیم که در همه جهات نبرد با پایه‌های طبقاتی این سه جریان، یعنی سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و نمایندگان سیاسی آنها ادامه دارد.

در این مصاحبه، در بخش مربوط به اوضاع کنونی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، واقعیت نگران‌کننده‌ای بازتاب پیدا کرده و - اگر نیروهای انقلابی واقعا با تمام قوای خود برای از بین بردن این خطرها وارد عمل نشوند - خطراتی که این واقعیت، یعنی نفوذ قابل توجه این سه جریان خطرناک در حاکمیت کنونی، می‌تواند برای انقلاب داشته باشد، یادآوری شده است. این واقعیت نگران‌کننده را ما، بیش از هر وقت، پس از حادثه انفجار در حزب جمهوری اسلامی و در نخست‌وزیری و شهادت عده قابل توجهی از شخصیت‌های بارز و طراز اول خط امام، کاملاً احساس می‌کنیم. در نتیجه آن تلفات، در دولت کنونی، از همان آغاز عناصری شرکت کردند، که می‌شود آنها را به این سه جریان وابسته کرد، یعنی کسانی هستند که کاملاً طرفدار نظام سرمایه‌داری هستند و با تمام صراحت از آن دفاع می‌کنند. کسانی هم هستند که با تظاهرات خیلی پر دامنه قشری و با تصمیمات اداری و غیره و غیره، عدم رضایت توده‌های مردم را از هر جهت فراهم می‌کنند. ما این واقعیت را الان ماه‌ها است که دائما گوشزد می‌کنیم، که سه جریان: نیروهای راست هوادار نظام سرمایه‌داری و بزرگ مالکی، نیروهای قشری و فرصت‌طلبان ظاهر ساز، حمله جدی خود را

علیه پایه‌های اساسی خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی آغاز کرده‌اند و هر روز هم شدت بیشتری می‌دهند. در گفته‌های حجت‌الاسلام خوئینی‌ها خیلی روشن این جریانات و عواقب خطرناک آن و ریشه‌های آن، که به قبل از انقلاب می‌کشد، نشان داده شده و توجه داده شده است به این که، تنها یک مبارزه جدی برای جلوگیری از نفوذ بیشتر این جریانات و کوتاه کردن دست این جریانات از انقلاب، می‌تواند انقلاب را از یک سرنوشت دردناک نجات بخشد.

از گفته‌های حجت‌الاسلام خوئینی‌ها کاملاً برمی‌آید که این جریانات در تمام زمینه‌ها فعال شده‌اند: هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه فرهنگی و اجتماعی. در زمینه سیاسی تاکتیک آنها کاملاً مشخص است. حجت‌الاسلام خوئینی‌ها نشان می‌دهد که کوشش آنها این است که آمریکا را از زیر ضربه خارج کنند، آمریکا را از دشمن اصلی، قدم به قدم به دوست تبدیل کنند؛ شیوه نیل به این هدف هم عبارت است از: مطرح کردن یک خطر موهوم، "خطر شوروی". در زمینه داخلی تاکتیک آنها مسخ جنبه‌های مردمی انقلاب است. در زمینه عدالت اجتماعی، به‌ویژه از راه بزرگ‌کردن باز یک خطر موهوم، "خطر مارکسیسم و کمونیسم" و دشمنی موهوم مارکسیسم و کمونیسم با دینت، و بعد مارک کمونیستی زدن به هر تلاش هواداران خط امام در جهت دفاع از منافع محرومان جامعه.

کسانی که در سیاست وارد هستند، می‌دانند که این همان سیاست همیشگی امپریالیسم، و در دوران کنونی سیاست آمریکا است. آمریکا می‌خواهد ایران را، که انقلاب شکوهمندی علیه امپریالیسم کرده و مواضع امپریالیسم را به‌طور جدی به خطر انداخته است، در داخل با نفاق و چنددستگی روبه‌رو کند و اقتصادش را تحت فشار بگذارد و بدین‌سان ضعیف و ناتوانش کند. آمریکا می‌خواهد در صحنه جهانی هم ایران را از دوستانش، از پشتیبانان انقلاب، از دیگر هواداران جنبه ضد-امپریالیستی جدا کند. آمریکا می‌خواهد با منزوی کردن ایران، با متلاشی کردن اقتصاد ایران، و با به‌جان هم انداختن نیروهای انقلابی در داخل ایران، شرایط را برای پیش‌برد سیاست خائنانه و دشمنانه خود نسبت به انقلاب ایران آماده سازد، یعنی سیاست براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، که دولت موقت، بنی‌صدر و قطب‌زاده‌ها نتوانستند از پیش ببرند و کودتاها، نوزده و توطئه‌های دیگر هم، بر اثر مقاومت و مبارزه خلق، نتوانست آن را به‌ثمر برساند.

در هر صورت، ما فکر می‌کنیم که مصاحبه حجت‌الاسلام خوئینی‌ها به

ویژه یک جهت بسیار مثبت و مهم و امیدوارکننده دارد، و آن این است که نشان می‌دهد که نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی دشمن را شناخته‌اند، حیل‌های آن را می‌شناسند، به شیوه‌های عملش کاملاً پی برده‌اند و خطر را هم احساس می‌کنند، خطری که دیگر شوخی نیست، زیرا خطری است که می‌تواند در لحظه‌های نامساعد، سرنوشت انقلاب را کاملاً زیر علامت سؤال قرار دهد. ما می‌بایستی در انتظار این باشیم که این جریان در مجموعه زندگی سیاسی آینده ایران تحول و پویایی بیشتری به خود بگیرد و به افشاء و منزوی کردن همه جریان‌های ضدانقلابی در کشور کمک کند.

البته این مصاحبه، همان‌طور که گفتم، به‌ویژه در قسمت مربوط به مسائل داخلی، مطالب بسیار جالبی دارد، که ما امیدواریم در آینده، در موارد مختلف، برای نشان دادن مسائل عمده‌ای که الان در سیاست کشور وجود دارد، به آنها استناد کنیم.

گسترش مناسبات دوستانه میان ایران و هند، که با سفر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به هند آغاز شده، گام بسیار مثبتی در سیاست خارجی ایران است.

پرسش: مسافرت آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به هند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: در این مورد بایستی بگوییم که به‌نظر ما، این مسافرت یکی از گام‌های بسیار مثبت در سیاست خارجی ایران است؛ نظیر همان گامی است که پس از سرنگونی بنی‌صدر، با مسافرت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به کشورهای الجزایر و لیبی و سوریه، برداشته شد، یعنی یک گام درست و مثبت در سیاست خارجی ایران، در جهت گسترش مناسبات ایران با کشورهای جبهه ضدامپریالیستی، کشورهای مستقل و غیرمتعهد واقعی. ما این مسافرت را به فال نیک می‌گیریم، به‌ویژه این که به‌نظر ما در دوران حکومت دولت موقت، بنی‌صدر و قطب‌زاده، گام‌های زیادی برداشته شد برای این که مناسبات ایران و هند-این کشور بزرگ و بااهمیت آسیا، مثل مناسبات با کشورهای "جبهه‌پایداری"، در سطح اگر نگوییم خصمانه، ولی در سطح غیردوستانه و سرد باقی بماند.

سیاست دولت‌های قبلی طرفدار نزدیکی به آمریکا به‌طور روشن عبارت بود از: سیاست بستگی محکم به دو وابسته آمریکا، یعنی پاکستان و ترکیه در همسایگی ایران، و سیاست تشدید نفاذها و تیرگی‌ها در روابط ایران با تمام کشورهای جبهه ضدامپریالیسم جهانی، از کشورهای سوسیالیستی و کشورهای که در آفریقا و آسیا سمت‌گیری سوسیالیستی دارند گرفته، تا کشورهای "جبهه پایداری عرب"، که در جنگ سختی علیه آمریکا و اسرائیل درگیر هستند، و هندوکشورهای نظیرهند. این سیاست، سیاستی بود که امپریالیسم آمریکا می‌خواست و آن را دیکته کرده بود. همین امروز هم آمریکا این سیاست را دارد، که به تمام معنی از توسعه مناسبات ایران با کشورهای جبهه ضدامپریالیستی جلوگیری کند. واقعا هم مناسبات "مودت‌آمیز" میان ایران انقلابی و پاکستان سرسیرده امپریالیسم آمریکا، که یکی از پایه‌های محکم و اصلی "سنتو" در مغرب آسیا و از وابستگان به "سما" در جنوب و جنوب شرقی آسیا بود، و سیاست خصمانه چندین ده ساله علیه جمهوری هند را دنبال می‌کند، نمی‌توانست تاثیر منفی در مناسبات ایران و هند نگذارد. و درست به همین دلیل است که مناسبات ایران و هند در سه سال و نیم گذشته گسترش چندانی پیدا نکرده است. البته سیاست عاقلانه هند همیشه بر این اصل استوار بوده، که نگذارد این سیاست به اشکال غیرقابل دفاعی تکامل پیدا کند. در ایران هم پیروان صدیق خط امام این سیاست‌های آمریکازده را خنثی می‌کردند.

پس از این که بالاخره آن جریانات با شکست روبه‌رو شد، همان‌طور که در سیاست خارجی، در جهت مثبت، از جمله در جهت بهبود مناسبات با کشورهای "جبهه پایداری"، شناسایی کوبا، شناسایی جمهوری دموکراتیک خلق یمن، گام‌هایی برداشته شد، این گام هم به‌نظر ما در همین جهت بایستی ارزیابی شود.

به‌نظر ما، توسعه دوستی و مناسبات نزدیک میان ایران و هند عامل بسیار موثری خواهد بود در سالم کردن محیط سیاسی در اقیانوس هند و کم‌کردن نفوذ امپریالیسم جهانی و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، که این منطقه را به عنوان منطقه "منافع حیاتی" خود اعلام کرده و با ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی و با حضور کشتی‌هایی که صدها موشک اتمی درونشان جا گرفته، خطر بسیار زیادی را برای استقلال و آزادی و زندگی مردم این منطقه به‌وجود آورده است. نزدیکی ایران و هند مسلما در جهت تضعیف سیاست آمریکا در این منطقه اثر خواهد گذاشت، و ما آن را از این جهت هم به فال نیک می‌گیریم.

مناسبات اقتصادی ایران و هند هم می‌تواند برای اقتصاد ایران خیلی

مفید باشد، برای این که هند از زمره آن کشورهای "دنیای سوم" است، که رشد صنعتی و علمی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای دارد و شاید یکی از جلو-افتاده‌ترین و رشد یافته‌ترین کشورهای "دنیای سوم" باشد. اقتصاد هند طوری است که می‌تواند مکمل خوبی برای اقتصاد ایران باشد، تا حدی مثل کشورهای سوسیالیستی. و به این جهت از لحاظ اقتصادی هم ما گسترش مناسبات ایران و هند را برای تحکیم استقلال اقتصادی ایران خیلی مثبت ارزیابی می‌کنیم.

ما فکر می‌کنیم که این جریان البته به سادگی نخواهد گذشت. طرفداران و عشاق مناسبات "مودت‌آمیز" با پاکستان و ترکیه، حتماً با تمام قوا خواهند کوشید که در جریان طبیعی بهبود مناسبات با هند، همان‌طور که ما الان در مورد الجزایر و سوریه و لیبی و یمن دموکراتیک و دیگران شاهدش هستیم، به اشکال مختلف خرابکاری کنند، خرده شیشه در آن بریزند و گسترش دوستانه مناسبات را دشوار کنند. این واقعیت را ما هم - اکنون می‌بینیم و مطمئن هستیم که این‌ها در این جهت عمل خواهند کرد. تعداد آنها هم متأسفانه کم نیست.

در مصاحبه حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، به این آمریکازدگان و به این عمال سیاست آمریکا و به این عشاق نزدیکی به آمریکا، اشاره شده و به درستی گفته شده است، که آنها در تمام دستگاه دولتی و در میان روحانیت مواضع قابل ملاحظه و مهمی را در دست دارند. ولی ما امیدوار هستیم که با روشن‌بینی آن عده از دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، که خط‌امام خمینی را صادقانه دنبال می‌کنند، این مشکلات نتوانند نقش موثر و تعیین‌کننده در گسترش مناسبات دوستانه و همه‌جانبه میان ایران و هند داشته باشند.

ضمناً خود هواداران مناسبات "مودت‌آمیز" با ترکیه و پاکستان و کسانی که به ما اتهام می‌زنند که ما می‌خواهیم مناسبات ایران را با کشورهای "دوست و همسایه" تیره کنیم، مطالب جالبی درباره ترکیه و پاکستان می‌نویسند. مثلاً در روزنامه اطلاعات، مورخ ۶۱/۵/۱۸، زیر عنوان: "افزایش فروش تسلیحات آمریکا به متحدانش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین"، می‌نویسد:

"نیویورک تایمز از قول مسئولان بلندپایه آمریکایی نوشت که دولت ریگان قصد دارد میزان کمک‌های نظامی و فروش سلاح‌های جنگی به کشورهای خارجی را افزایش دهد. نیویورک تایمز اضافه کرده است که دولت آمریکا می‌کوشد اعتبار لازم برای افزایش کمک‌های نظامی و تحویل جنگ-

افزار پیشرفته را به کره، جنوبی، تایلند، اردن، مراکش، تونس، اسپانیا، ترکیه، کنیا، لیبیریا، سومالی، سودان، زئیر، السالوادور و هندوراس و پاکستان به دست بیاورد. واقعاً شناسنامه‌های بهتر از این نمی‌شود برای ترکیه و پاکستان به دست آورد، دو کشوری که، کسانی از مناسبات "مودت‌آمیز" جمهوری اسلامی ایران با آنها دم می‌زنند.

ترکیه و پاکستان جزء کشورهای هستند که جنایتکاری دولت‌های آنها در سراسر دنیا ضرب‌المثل است و خیانت آنها به خلق‌هایشان و وابستگی-شان به آمریکا، دیگر بر هیچ‌کس پوشیده نیست، تا جایی که حتی روزنامه‌های ایران هم نمی‌توانند در آن تردید کنند. ترکیه و پاکستان همدیف کره، جنوبی، تایلند، اردن، مراکش، سومالی، سودان، السالوادور، زئیر، لیبیریا، یعنی مفتضح‌ترین و ننگین‌ترین کشورهای وابسته به امپریالیسم جهانی و بخصوص به آمریکا، هستند. در این جاست که ما تعجب می‌کنیم که چطور ممکن است ما این کشورها را جزء کشورهای قرار بدهیم، که ایران می‌بایستی با آنها مناسبات "مودت‌آمیز" داشته باشد!

البته ما با مناسبات عادی سیاسی با این کشورها هیچ‌گونه مخالفتی نداریم. ولی برای این که معلوم شود که خبر مربوط به پاکستان فقط از نیویورک تایمز نیست، خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی درباره پاکستان را، که از یک روزنامه پاکستانی گرفته شده و در روزنامه اطلاعات، مورخ ۶۱/۵/۱۹، چاپ شده، نقل می‌کنیم. اطلاعات زیر عنوان: "وام جدید آمریکا به پاکستان برای خرید تسلیحات نظامی"، می‌نویسد:

"روزنامه پرتیراژ اردوزبان جنگ چاپ اسلام‌آباد، در شماره دیروز خود، به نقل از منابع رسمی واشنگتن نوشت: آمریکا برای فروش تجهیزات و تسلیحات نظامی بیشتر پیشنهاد اعطای وام جدیدی به پاکستان کرده است... این روزنامه در پایان نوشته است: آمریکا با ارسال کمک‌های نظامی قصد دارد پایگاه‌های نظامی خود را در این کشورها گسترش داده و آنها را در مقابل خطرات داخلی و خارجی حفاظت نماید."

به این ترتیب، ما می‌بینیم که آمریکا از رژیم نظامی ضیاءالحق در مقابل "خطرات داخلی"، یعنی جنبش ضدامپریالیستی، جنبش ضد-دیکتاتوری و جنبش ضدآمریکایی خلق‌های پاکستان علیه سرسپردگان "سیا" حفاظت می‌کند، و برای این حفاظت، آن را تا دندان مسلح می‌کند، و در مقابل "خطرات خارجی" هم - یعنی علیه جنبش‌های ضدامپریالیستی و

انقلابی منطقه، از آن جمله علیه انقلاب ایران - رژیم نظامی ضیاء الحق را مجهز می‌کند.

این‌ها هستند خبرهایی که تایید می‌کنند که در همسایگی کشور ما چه جریان‌های خطرناکی از طرف آمریکا در حال تقویت است، چه پایگاه‌هایی را آمریکا دارد در آن‌جا به وجود می‌آورد. و کسانی که دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که مهمترین هدف آمریکا در منطقه از بین بردن جمهوری اسلامی ایران است، دیگر باید این‌قدر منطق و عقل داشته باشند که: پس یکی از هدف‌های عمده و اساسی تقویت نظامی ترکیه و پاکستان توسط آمریکا، برای از بین بردن جمهوری اسلامی ایران است. این‌جاست که ما دومرتبه با صدای بلند می‌گوییم:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
ممکن است شما به این مناسبت دومرتبه در صفحات روزنامه‌هایتان
فحاشی را به ما شروع کنید. ولی مطمئن باشید که تاریخ نه چندان دور
منطقه ما، درستی تزلزل‌ناپذیر ارزیابی ما را تایید خواهد کرد و رو-
سیاهی برای آن ذغال‌هایی باقی خواهد ماند، که امروز جرات می‌کنند
در مقابل این هشدارهای درست حزب ما، به ما افترا بزنند و به ما لجن-
پاشی کنند.

عدم تشکیل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد، شکست برای
رژیم صدام و پیروزی برای جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای مترقی
در جنبش غیرمتعهدهاست.

پرسش: موافقت دولت هندوستان را با تشکیل کنفرانس سران کشور-
های غیرمتعهد در دهلی‌نو، که قرار بود در بغداد تشکیل گردد، چگونه
ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: این خیلی ساده و بدون کم و زیاد یک شکست بزرگ برای صدام و
آمریکا و یک پیروزی بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران و همه کشورهای
مترقی جنبش غیرمتعهدها است.
ما می‌دانیم که از مدت‌ها پیش، که مسئله تجاوز صدام به کشور ما، با
تشویق و راهنمایی آمریکا، در جهان مطرح شد، کشورهای مترقی جنبش

غیرمتعهدها معتقد شده‌اند که در چنین شرایطی، تشکیل کنفرانس غیر-
متعهدها در بغداد، دیگر صلاح نیست، و هرچه به تاریخ تشکیل این
کنفرانس نزدیک‌تر می‌شود، اظهار نظر در این زمینه از طرف کوبا و هند،
و کشورهای "جبهه" پایداری عرب - سوریه، الجزایر، لیبی و یمن
دموکراتیک و کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی در آفریقا، مثل
آنگولا، موزامبیک و غیره، روشن‌تر و بارزتر مطرح می‌شود. البته از آن‌جا که
در چهارچوب جنبش غیرمتعهدها می‌بایستی یک سلسله نکات دیپلماتیک
مراعات شود، این تصمیم به عقب افتاد، ولی آنها به تدریج مطمئن می-
شدند، که این کنفرانس دیگر نمی‌تواند در بغداد تشکیل شود. در مقابل
این جریان، آمریکا تمام وزن سیاسی و نفوذ خود را، که در بخشی از کشور-
های ظاهراً غیرمتعهد، ولی عملاً وابسته به آمریکا، دارد، به کار انداخت،
برای این‌که این کنفرانس در بغداد تشکیل شود، با این هدف که با تشکیل
این کنفرانس در بغداد، اعتبار صدام، به عنوان یک شخصیت سیاسی
بالا برود، برای این‌که رئیس‌جمهوری که در آن‌جا کنفرانس غیرمتعهدها
تشکیل می‌شود، مطابق سنتی که پیدا شده، در فاصله بین این جلسه و
جلسه آینده، که در کشور دیگری تشکیل می‌شود، به عنوان رئیس جنبش
غیرمتعهدها انتخاب خواهد شد. به این ترتیب صدام می‌شد رئیس جنبش
غیرمتعهدها! مثل این است که ما روباه را بفرستیم توی لانه مرغ‌ها! به
این ترتیب این درگیری، که در ظاهر خیلی زیاد دیده نمی‌شد، ولی در
واقع وجود داشت، بالاخره به آنجا رسید، که آن‌قدر کشورهای غیرمتعهد
موثر و بانفوذ و با شخصیت، مخالفت خود را با تشکیل کنفرانس در بغداد
به‌طور رسمی و غیررسمی اعلام کردند، که دیگر خود صدام هم دید، پا-
فشاری کردن در این زمینه بی‌آبرویی بیشتری برایش به‌بار خواهد آورد.
با این‌که در تلویزیون بغداد مرتباً ساختمان‌ها و سالن‌های محل تشکیل
کنفرانس را با تشریفات پرزرق و برق نشان می‌دادند، ولی بالاخره صدام
به این نتیجه رسید، که امکان تشکیل کنفرانس در بغداد نیست و بهتر
است که خودش هم در این ابتکار شرکت کند، که کنفرانس در جای دیگری
تشکیل شود. ولی البته صدام با پیشنهاد متقابلانه‌اش برای تشکیل کنفرانس
وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد در بغداد، هنوز فکر می‌کند که شاید
بتواند از این جریان به نفع خودش استفاده کند. ولی ما خیال می‌کنیم که
اکثریت کشورهای غیرمتعهد با این پیشنهاد هم حتماً موافقت نخواهند
کرد. اکثریت با پیشنهاد فیدل کاسترو رهبر کوبا و رئیس کنونی جنبش
غیرمتعهدها موافقت خواهد کرد، که کنفرانس وزیران خارجه کشورهای
غیرمتعهد در هاوانا تشکیل شود و درباره تاریخ و محل کنفرانس سران

کشورهای غیرمتعهد تصمیم بگیرد .

و اما در مورد محل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد ، به نظر می-
رسد که با پذیرش هند و با وزن سنگینی که هند در جنبش غیر-
متعهدها دارد ، این کنفرانس در دهلی نو تشکیل خواهد شد . و این دارای
اهمیت بسزایی خواهد بود ، زیرا این جنبش را از دستبرد آمریکا ، که با
تمام قوا کوشش می کند که جنبش غیرمتعهدها را ، به شکلی از اشکال متلاشی
کند ، حفظ خواهد کرد . این مسئله خیلی مهمی است ، که باید به آن
توجه جدی کرد . آمریکا ، همان طور که در مورد جنبش کشورهای آفریقایی
(سازمان وحدت آفریقا) عمل کرد ، تلاش می کند که تمام جنبشهایی را
که کم و بیش دارای موضع گیری های ضدامپریالیستی هستند ، از داخل
متلاشی کند ، و فقط آمریکا بماند و " ناتو " و سایر اتحادیه های نظامی که
آمریکا دارد . آمریکا با هرگونه جمع شدن کشورهای " دنیای سوم " مخالف
است ، زیرا بدون شک در این جمع شدن ها ، مسائلی در زمینه درگیری
" دنیای سوم " با امپریالیسم مطرح می شود ، که هر قدر هم طرفداران آمریکا
بخواهند این مسائل را از دستور بحث جلسات این کنفرانسها خارج کنند ،
غیرممکن است ، و در نتیجه در این کنفرانسها چهرهء کثیف امپریالیسم
آمریکا و تمام دنیای امپریالیستی هر روز بیشتر افشاء می شود . به این دلیل
است که آمریکا کوشش می کند که این همبستگی ها و این جنبشها را از بین
ببرد و فقط اتحادیه های را بگذارد به وجود بیایند ، که صد درصد در جهت
سیاست امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم جهانی هستند .

برانداختن رژیم صدام کار مردم و نیروهای انقلابی عراق است . مردم و
نیروهای انقلابی ایران باید در این زمینه به مردم و نیروهای انقلابی
عراق کمک کنند .

به این ترتیب ، ما مجموعاً این جریان را مثبت تلقی می کنیم . ولی
البته این شکست رژیم صدام ، برای این که صدام برانداخته شود ، کافی نیست .
به نظر ما ، برانداختن صدام در منطقه ، اهمیت اساسی برای سالم کردن
اوضاع سیاسی منطقه دارد . صدام عنصر خطرناکی بوده و هست ، که
صدمات زیادی به اتحاد نیروهای انقلابی در منطقه وارد کرده است .
او با همدستی با آمریکا و ارتجاع عرب ، برای تحمیل یک جنگ طولانی
فرسایشی واقعا خانمانسوز به میهن ما و به کشور عراق ، توانسته است کمک

زیادی به امپریالیسم آمریکا بکند. بقای او و تحکیم موقعیت او خطر را همیشه در منطقه باقی نگه می‌دارد. مثل این است که ماریشه سرطان را در منطقه باقی بگذاریم. ولی همان‌طور که بسیاری از دولتمردان ما، و قبل از همه امام خمینی، گفته‌اند، برانداختن رژیم صدام در درجه اول کار نیروهای مبارز انقلابی، میهن‌دوست و ضدامپریالیست در داخل کشور عراق است. نمی‌شود از راه نظامی این مسئله را حل کرد. تا نیروهای داخلی عراق آماده نباشند و به اندازه کافی نیرو جمع نکنند، مسئله برانداختن صدام به اشکال دیگر، می‌تواند جنبه‌های منفی زیادی به‌همراه داشته باشد.

به نظر ما، در شرایط کنونی، از یک سو با شکست‌هایی که صدام در جنبه جنگ با ایران خورده، و از سوی دیگر با شکست سیاسی بزرگی که صدام در صحنه جهانی، در نتیجه تغییر محل تشکیل کنفرانس جنبش غیرمتعهدا متحمل شده، بایستی همه نیروهای که در اطراف عراق، هوادار تحولات انقلابی در عراق هستند، به نیروهای واقعی انقلابی و ضدصدام در داخل عراق همه‌جانبه کمک برسانند، تا این که این عنصر خطرناک و این دارودسته خطرناک از حاکمیت عراق برانداخته شوند و در عراق یک رژیم مردمی، متکی به تمایلات اکثریت مطلق مردم کشور عراق، (که ۱۴ میلیون نفر از خلق‌های مختلف‌اند) روی کار بیاید، رژیمی که بتواند به ایجاد ثبات سیاسی و تقویت جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی در منطقه فوق‌العاده بااهمیت جنوب و غرب کشور ما، کمک کند. به نظر ما، هرگونه کوششی برای نفاق‌افکندن در داخل جنبه میهنی عراق، در داخل نیروهایی که الان آماده مبارزه جدی برای براندازی صدام هستند، عملاً کمکی است به صدام و عملاً باعث خواهد شد که صدام رادر مواضع خودش تثبیت کند. به همین ترتیب، هرگونه سیاستی که با واقعیت درون جامعه عراق تطبیق نکند و برای اکثریت مردم عراق به صورت یک سیاست تحمیلی مطرح شود، می‌تواند بازهم به نفع صدام تمام شود و صدام و آمریکا می‌توانند از آن بهره‌گیری سیاسی و تبلیغاتی بکنند.

به نظر ما، شناخت این موضوع بسیار بسیار اهمیت دارد. شناخت این مسئله هم بسیار اهمیت دارد که: آمریکا و اسرائیل و ارتجاع منطقه‌خواهان آن هستند، که هر قدر ممکن است جنگ تحمیلی عراق علیه ایران طولانی‌تر شود و خسارات وارده به دو کشور بازهم بیشتر شود و امکان بازسازی این کشورها بازهم کمتر شود، و خلاصه رمق این دو کشور گرفته شود. سیاست ضدامپریالیستی و مردمی ما، بایستی ما را برآن دارد، که این خواست آمریکا و اسرائیل و ارتجاع منطقه را، که در آخرین صحبت هجت‌الاسلام

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه و همچنین در تحلیل‌هایی که بعداً در بعضی از روزنامه‌ها درباره سیاست آمریکا در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران داده شده، منعکس شده است، عمیقاً درک کنیم و از آن کلیه نتیجه‌گیری‌های لازم را بنماییم. بایستی فشار روی عراق را از همه جهات موثر، جهاتی که بتواند تاثیر واقعی داشته باشد، زیاد کرد، و مهمترین این فشارها عبارت است از: کمک همه‌جانبه به نیروهای انقلابی داخل عراق برای این که بتوانند در مبارزه خود برای برانداختن صدام، موفقیت‌های عملی و قطعی کسب کنند.

البته این که من گفتم: اهمیت دارد که ما عمیقاً این واقعیت را درک کنیم، که آمریکا و اسرائیل و ارتجاع منطقه خواهان این هستند که هر قدر ممکن است جنگ تحمیلی عراق علیه ایران طولانی شود، و این در شناخت حاکمیت جمهوری اسلامی در دوران اخیر بازتاب دقیق و روشن پیدا کرده است، چیزی نیست که همه آن را قبول داشته باشند، بلکه برعکس، در دوران گذشته بودند و شاید هم هنوز عده‌ای هستند، که خیال می‌کنند که آمریکا به هیچ وجه نمی‌خواهد جنگ ادامه پیدا کند، بلکه خواهان صلح است! نمونه در این زمینه زیاد است، که من فقط یکی از آنها را ذکر می‌کنم:

در تاریخ ۶۱/۳/۵ خبرگزاری جمهوری اسلامی در تفسیری، که بر خبر خبرگزاری فرانسه از منابع نزدیک به دولت واشنگتن، منتشر کرده، این حکم را می‌کند که:

"... لیکن حکام جنایتکار واشنگتن اینک که دیگر آمیدی

به پیروزی و حتی مقاومت ارتش زبون عراق را ندارند، پیگیرانه و عاجزانه خواهان پایان یافتن جنگ از طریق گفتگوهای طرفین شده‌اند. دول مرتجع منطقه از جمله پادشاهی سعودی نیز برای پایان این جنگ به تکاپو افتاده‌اند."

به نظر ما، دولت جمهوری اسلامی ایران دیگری به اندازه کافی تجربه کسب کرده است که بین آنچه که کارتر در نامه خود به امام خمینی می‌نویسد و آنچه که همین کارتر در همان ساعت در جلسه شورای امنیت ملی آمریکا با برژینسکی، برای حمله نظامی به ایران تدارک می‌بیند، تفاوت قائل شود، و بداند که یکی از این‌ها دروغ است و دیگری دام گسترده است و واقعیت است. ما دیگر به این‌جا رسیده‌ایم که بدانیم، که تظاهرات صلح‌جویانه آمریکا و کوشش آن برای این که خودش را در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، "بی‌طرف" نشان بدهد، دروغ است، دورویی است، تقلب و تزویر

است. واقعیت این است که آمریکا با تمام قوای خود سعی می‌کند که آتش این جنگ را، هر قدر ممکن است، مشتعل‌تر کند و این جنگ را، هر قدر ممکن است، طولانی‌تر کند. شناخت این واقعیت اهمیت سرنوشت‌سازی در جریان آینده جنبش ما و مسئله جنگ و مسئله برخورد ما با امپریالیسم آمریکا دارد.

ماهیت رهبری جنبش امل در لبنان، به عنوان عامل امپریالیسم و صهیونیسم، فاش شد. دنباله و نظیر آن را در ایران هم پیدا کنید!

پرسش: در جنبش امل در لبنان چه می‌گذرد؟

پاسخ: این روزها جنبش امل خیلی زیاد مطرح شده. در دورانی که جنبش امل، به عنوان یکی از عزیزکرده‌های جنبش انقلابی ایران، مطرح می‌شد، ما نظر خودمان را در این باره، با احتیاطات ضرور، بیان کرده‌ایم. ما عقیده داشتیم که معلوم نیست در جنبش امل چه خرده‌شیشه‌هایی هست، و به احتمال بسیار زیاد، خرده‌شیشه در آن خیلی زیاد است. بمنظر ما، پیدایش جنبش امل، صرف‌نظر از این که بعضی از رهبران آن در مواضع ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد آمریکایی خود، افراد صدیق و واقعا متعهدی بوده‌اند، صاف و ساده نبوده است. تاریخ حتما نشان خواهد داد که جنبش امل هم جزیانی است نظیر جریان حجتیه، نظیر جریان‌های دیگر شبیه آن، که هدفشان عبارت است از: گمراه کردن بخشی از توده‌های صدیق انقلابی و کشاندن آنها به بیراهه و گمراهه، ایجاد نفاق در جبهه مبارزان انقلابی و درگیر کردن آنها با یکدیگر، و در نتیجه همه این‌ها، تضعیف جنبش انقلابی.

امروز دیگر کمتر می‌شود تردید داشت، که گمشدن امام موسی صدر، از ضرب شست‌های "سیا" و "موساد" است، و هدف آن هم تیره کردن مناسبات مسلمانان کشور ما است با لیبی و همچنین منزوی ساختن لیبی، و در نتیجه، منزوی ساختن کشورهای دوست لیبی، یعنی سوریه، الجزایر و یمن دموکراتیک، و جنبش مقاومت فلسطین. به سخن دیگر، این جریان ضرب شست "سیا" و "موساد" بوده است، برای ایجاد نفاق استراتژیک، نفاق طولانی میان جنبش مترقی تمام منطقه عربی و نیروهای معتقد مسلمان کم‌آگاه و ناآگاه.

امروز پس از حمله اسرائیل به لبنان، دیگر نمی توان تردید داشت که در رهبری جنبش امل عناصر وابسته به آمریکا و صهیونیسم جای داشته اند و چیزی شبیه به ججتیه را در آن جا به وجود آورده بودند. درست است که در جنبش امل عناصر بسیار زیادی هستند، که واقعا به آرمان های خود متعهد بوده اند و متعهد مانده اند و حاضر هم هستند که فداکاری کنند، ولی جنبش امل، به عنوان یک سازمان سیاسی، فاتحش دیگر خوانده شده است. جنبش امل دیگر امروز با امپریالیسم و صهیونیسم همکاری می کند و در جهت همان تلاش های امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم در لبنان قرار گرفته است.

این واقعیت را، پس از تامل خیلی زیاد، پس از باور نکردن های خیلی زیاد، پس از تردید کردن های خیلی زیاد، خوشبختانه بالاخره در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم شناخته اند. کافی است که ما فقط به یکی دو جمله از مقالاتی که در این جا منتشر شده است، اشاره کنیم. حتی آقای خامنه ای رئیس جمهور، که همیشه جنبش امل را خیلی می ستودند، در دیدار با یک هیئت نمایندگی از جنبش امل، صریحا اعلام کردند که:

" شما باید اعلام کنید کسانی که در مقابل با صهیونیست ها و فالانزیست ها و آمریکایی ها مواضع اسلامی را رعایت نمی کنند، عضو تشکیلات امل نیستند."

ولی این جا مسئله تنها رعایت کردن مواضع اسلامی نیست. صحبت بر سر کسانی است که به خلق لبنان و به جنبش ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی فلسطین خیانت کرده اند و با امپریالیسم و صهیونیسم سازش کرده اند. به همین جهت رئیس جمهور اضافه می کند که:

" شما در مقابل کسانی که مواضع سازشکارانه دارند و در مسیر سیاست های صهیونیستی و آمریکایی قرار گرفته اند، هیچ گونه مجامله ای نداشته باشید. این ها انقلابی نیستند و شما باید آنها را به مردم معرفی کنید."

البته مدت ها است که در جنبش ضدامپریالیستی، ضد صهیونیستی و دموکراتیک لبنان این افراد معرفی می شوند و سیاست دورویانه و ریاکارانه رهبری جنبش امل افشا می شود. ولی با کمال تأسف این افشاگری ها هیچ گونه بازتابی در ایران و در مطبوعات ایران نداشت، تا این که جنبش امل به شکل رسوا شده های امروز در دنیا مطرح شده است و مقامات جمهوری اسلامی ایران هم می بایستی درباره آن نظر بدهند.

در این جا بد نیست که بخشی از سرمقاله روزنامه صبح آزادگان را هم، که همیشه از مدافعان سرسخت جنبش امل بوده است، بخوانیم. ما

خوشحال می‌شویم که بالاخره تاریخ نیرومندتر از همهٔ ریاکاری‌ها و دروغ‌ها است و بالاخره پرده از روی همهٔ حقه‌بازی‌ها برمی‌دارد و ماسک را از چهره‌های ریاکار می‌برد. روزنامهٔ صبح آزادگان، مورخ ۶۱/۵/۱۳، می‌نویسد:

"... امروز سخن ما خطاب به برادران شیعهٔ لبنانی و سازمان اهل است... زیرا در حال حاضر این واقعیت آشکار گردیده، که امپریالیسم آمریکا منبع تغذیهٔ مالی و تسلیحاتی صهیونیست‌های اشغالگر و فالانژیست‌ها نیزبازوی مسلح آنها در لبنان می‌باشند و اگر در چنین شرایطی، فردی که ادعای اسلام و مسلمانی نموده و خود را فقیه و مرجع می‌داند، خطاب به مسلمین اعلام نماید، مبارزه با اسرائیل خلاف اسلام است، سعی در القاء خط فکری انحرافی خود در نهضتی اسلامی می‌نماید، بی‌شک این حرکت به انحراف کشیده شده، و دیر یا زود از هم خواهد پاشید... حال باید خطاب به برادران مسلمان لبنانی سازمان اهل اعلام کرد: کسی که روزگاری در بحبوحهٔ انقلاب اسلامی ایران انگشتی به محمدرضای جلال‌دفرستاده و برایش طلب آموزش می‌نماید، چگونه می‌تواند سازمان و تشکیلاتی را در مسیر اسلام و ولایت فقیه رهبری نماید؟... آیا تجربهٔ شریعتمداری‌ها نباید برای ما و برای برادران لبنانی ما و مسلمین فلسطین سرمشق باشد؟ آیا تحریم مبارزه با اسرائیل ننگین‌تر از سکوت فهدها و شاه‌حسین‌ها و مبارک‌ها نیست؟"

باید گفت که: مسلماً همین‌طور است. بایستی این نوشتهٔ روزنامهٔ صبح آزادگان را دربارهٔ رهبران جنبش اهل کاملاً تایید کرد. ولی واقعیت این است که مبارزان مسلمان جمهوری اسلامی ایران، به این حقیقتی که مدت‌ها پیش آشکار بود، خیلی دیر پی برده‌اند.

نمونهٔ دیگرش در افغانستان است. ما می‌بینیم که سه سال طول کشیده، تا چسته گریخته، از این طرف و آن طرف، خیلی با احتیاط، روزنامه‌هایی بگویند، که این سازمان‌هایی که در افغانستان علیه دولت افغانستان می‌جنگند، با آمریکازدگی آغشته‌اند و آن‌ها را "سیا" می‌گرداند. ولی با این همه، عملاً به هیچ‌وجه موضع‌گیری درستی برپایهٔ این شناخت انجام نمی‌گیرد. این حکم بسیار درست در سرمقالهٔ صبح آزادگان، مورخ ۶۱/۵/۱۳، را می‌شود کاملاً تایید کرد، که می‌گوید:

" در دوران معاصر چه بسیار مبارزات اسلامی از جانب مسلمانان بر علیه طاغوت‌ها و استثمارگران آغاز گردیده، که با موفقیت نهایی قرین نبوده و به انحراف کشیده شده و یا شکست خورده‌اند."

چه خوب بود که روزنامه صبح آزادگان این حکم بسیار درست را درشت می‌نوشت و در هر مقاله‌ای که فحش و ناسزا به مارکسیست‌ها و به حزب توده ایران و به جنبش ضدامپریالیستی جهانی می‌دهد، این حکم را یکبار دیگر هم می‌خواند، بدین معنی که: خیلی ممکن است قیافه‌ها اسلامی باشد، ولی ماهیت‌ها همان‌طور باشد که رهبری جنبش امل امروز نشان داده است!

و اما از همه این‌ها مهمتر، اظهارات حجت‌الاسلام محتشمی سفیر ایران در سوریه، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، درباره جنبش امل است که بسیار بسیار افشاگرانه و قابل توجه است: از این جهت قابل توجه است، که به جنبش امل منحصر نمی‌شود، بلکه نشان دهنده انطباقی است میان جنبش انقلابی کشور خود ما و پدیده‌هایی که در این انقلاب پیدا شده و جنبش امل. حجت‌الاسلام محتشمی از جمله می‌گوید:

"ما در ایران و پس از انقلاب طرح و برنامه‌های آمریکا را به وضوح دیده‌ایم و ملت ایران شاهد بودند که آمریکا مهره‌هایی به ظاهر انقلابی را در صفوف ملت ایران داشت. بعضی از آنها را حتی برای مدتی در زندان رژیم شاه نگه داشت، تا وجیه‌المله شوند. شاپوربختیارها از این مهره‌ها بودند. بنی‌صدر که واقعا به ملت ایران خیانت کرد، از این مهره‌ها بود... لیبرال‌ها مهره‌های آمریکا بودند، که سال‌ها در فرانسه و آمریکا و... پرورش یافته بودند و به ظاهر مبارزه می‌کردند، ولی در واقع خط و مسیر آمریکا را در ایران پی‌گیری می‌کردند. هیچ‌کس شاید باور نمی‌کرد که قطب‌زاده چنان نیات خبیثی در دل داشته باشد، حتی بعضی او را پیرو خط امام و اصیل به‌شمار می‌آوردند و شعار برایش می‌دادند. این‌ها مهره‌هایی بودند که آمریکا سال‌ها روی آنها زحمت کشیده بود و آنها را در داخل صفوف انقلابیون اسلامی ایران جا زده بود."

حجت‌الاسلام محتشمی در قسمت دیگری از مصاحبه خود می‌گوید:

"برنامه دیگر استعمار مسئله به‌دست‌گرفتن رهبری مسلمین توسط مهره‌های ازپیش ساخته‌شده خودش بود."

همان طور که در ایران ملت ما پس از انقلاب رنج‌های زیادی از دست مهره‌های غربی و آمریکایی بر سر کار آمده، کشیدند، مسلمانان لبنان هم امروز همین رنج‌ها را می‌کشند. اما فرقی که هست این است که ملت مسلمان ایران با رهبری امام امت خیلی زود پی به نیت خبیث این‌ها برد و خیلی زود توطئه‌های آمریکا برملا شد. ولی در سایر جاها شاید این جریان‌ها مدت‌ها طول بکشد و با کمال تأسف باید بگویم که شاید سال‌ها طول بکشد و آنها نتوانند ماهیت این مهره‌ها را کشف کنند."

حجت‌الاسلام محتشمی سپس دربارهٔ خیانت رهبری جنبش امل شرح مفصلي گفته و حقایق بسیاری را بازگو کرده است. من توصیه می‌کنم که همه دوستان این مضامین را (قسمت اول در ۱۲ مرداد ۶۱ و قسمت دوم در ۱۳ مرداد ماه ۶۱، در روزنامهٔ اطلاعات چاپ شده) دقیقاً بخوانند. ولی مسئله‌ای که واقعا بایستی به آن توجه کرد، این است که رهبری جنبش امل، همان طور که ما از مدت‌های پیش می‌دانستیم، مانند رهبری حجتیه خودمان، ساخته و پرداخته امپریالیسم بوده است. بهترین معرف آن هم سیاست نفاق - افکنانه بوده است، یعنی درست مانند حجتیه، در جهت ایجاد شکاف میان مبارزان راستین مسلمان ضد صهیونیست و ضد امپریالیست با سایر نیروهای انقلابی دگراندیش عمل می‌کرده است. ما خوشحال هستیم که این واقعیت بالاخره معلوم شد، و کسانی که این قدر از جنبش امل و رهبری به اصطلاح انقلابی، مسلمان و متعهد آن تجلیل کرده بودند، امروز بایستی در مقابل آئینه یک کمی خجالت بکشند و عرق شرم و خجالتی را که بر چهره دارند، خشک بکنند؛ چون نباید فراموش کرد که در این زمینه چه تهمت‌ها و افتراها به نیروهای که خیلی زودتر از آن‌ها رهبری جنبش امل را شناخته بودند، وارد نیاموردند. جنبش امل جریانی است که ما نظیرش را در مورد سازمان‌های به اصطلاح اسلامی آمریکا ساخته و چین ساخته و پاکستان ساخته در افغانستان هم می‌بینیم. ما این واقعیت را می‌گوییم و باز هم خواهیم گفت. در مقابل ممکنست باز هم سطل‌ها و شاید خروارها لجن از طرف این آقایان به ما پرتاب شود، ولی همه این‌ها یک واقعیت تاریخی است، که روشن شده است و باید از آن نتیجه گرفت. به نظر ما، از این واقعیت باید دو نتیجه بسیار مهم گرفت: یکی این که در ارزیابی جریان‌ات به اصطلاح اسلامی در منطقه، کمی با احتیاط تر بود، چون ما دیگری دانیم که امپریالیسم در کشورهای اسلامی، تقریباً بدون استثنا، سازمان‌هایی را به نفع خودش به وجود می‌آورد، که دارای ظاهر اسلامی هستند. دیگر بهایی‌گری و از این چیزها به درد امپریالیسم نمی‌خورد. باید این

سازمان‌ها ظاهر اسلامی قشری داشته باشند، تا بتوانند عرض وجود کنند. دوم این‌که باید دید که جنبش امل، با این سوابق و با این لواحق خود، در ایران ما هم دنباله‌ای داشته است. ما می‌دانیم که در میان کسانی که در انقلاب ایران هم شرکت کردند، یا بعد از پیروزی انقلاب به ایران آمدند و در مواضع بسیار مهم و مقامات بسیار حساس انقلابی قرار گرفتند، عناصری هم بودند که در جنبش امل به‌طور موثر شرکت داشتند. حالا این مسئله مطرح می‌شود که: نکند دنباله این جریان آمریکازده امل، به‌شکلی از اشکال، مثل خجسته، وارد جو سیاسی انقلابی ما، وارد حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم شده باشد؟! چون بر اساس گفته حاجت‌الاسلام محتشمی، دیگر این واقعیت را امروز نمی‌شود منکر شد، که امیرالایسم آمریکا عناصر و مهره‌هایی دارد، و این مهره‌ها را در لحظه‌های مختلف، در لحظه‌های حساس، یکی بعد از دیگری به‌میدان می‌آورد، تا نقشه خود را عملی کند؛ و به محض این‌که یک موج از این مهره‌ها شکست خورد، ناگهان می‌بینید که موج دیگری شروع می‌شود، که در آن کسانی هستند که در دوران قبل، ظاهراً با این موج آمریکایی مبارزه می‌کردند!

هشدار در این باره را ما در تحلیل‌های امام خمینی چندین بار دیده‌ایم. امام خمینی بارها گفته‌اند که برای شناختن افرادی که بخواهند به مسئولیت پذیرفته شوند، باید دید که این‌ها در گذشته چه بودند، در چه خانواده‌ای بودند، چه تحصیل کرده‌اند، کجا درس می‌خواندند، و مراعات کردن این مسئله چقدر اهمیت دارد.

ما امروز به خوبی می‌بینیم که تقریباً ۹۵٪ کسانی که امروز در دستگاه دولتی باشند و با صراحت از خط راست دفاع می‌کنند، تحصیل کرده‌های آمریکا هستند. کافی است الان هر یک از وزارتخانه‌ها را در نظر بگیریم و اقدامات و پیشنهادهای آن‌ها را در مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، سیاست خارجی، آزادی و... بسنجیم، تا دریابیم که، به تناسب این‌که چقدر تحصیل کرده‌های آمریکا در این وزارتخانه و در آن موسسه هستند، سیاست این وزارتخانه و آن موسسه هم در همان جهتی، که ما آن‌را جهت سیاست آمریکا در ایران تشخیص می‌دهیم، تظاهر خارجی دارد و عمل می‌کند. این یک واقعیت است.

به نظر ما، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با درس از جریاناتی که چندتایی آن در خود ایران بوده، مثل دولت موقت، بنی‌صدر، قطب‌زاده، شریعت‌مداری، و جریانی که الان در جنبش امل در لبنان دیده می‌شود و بایک تحلیل بی‌نظرانه از جریاناتی که در افغانستان و در پاکستان است، بایستی بالاخره به تجدید نظر جدی در ارزیابی‌های خود در جهت حفظ دست‌آوردهای انقلاب دست بزند.

حزب توده ایران را مطرح می کنند، تا عدالت اجتماعی فراموش شود.

پرسش: باز هم در روزنامهها فحاشی علیه حزب توده ایران رواج دارد. چرا؟

پاسخ: به ما اطلاع داده اند که برخی از رسانه های گروهی در نظر دارند، که به مناسبت ۲۸ مرداد، کارزار وسیع حمله و تهمت و افترا به حزب توده ایران را تدارک بینند و عملی کنند.

خیلی جالب است که در ۲۸ مرداد ۳۲ شاه، انگلیس و آمریکا جنبش انقلابی ایران را به شکست کشاندند، ولی دارو دسته های آنها و تبلیغات بخشی از جمهوری اسلامی ایران، یعنی همان هایی که حجت الاسلام خوئیینی ها معتقدند که مارکسیسم را مطرح می کنند، برای این که عدالت اجتماعی از بین برود، شوروی را مطرح می کنند، برای این که آمریکا فراموش بشود، ۲۸ مرداد را می کشانند به حزب توده ایران، حزبی که در جریان تدارک کودتای ۲۸ مرداد، با تمام قوای خود کوشش کرد که دولت را از خطری که جنبش ملی کردن نفت را تهدید می کرد، آگاه کند؛ حزبی که، اگر اشتباهی هم کرده، این اشتباه تاثیر بی اندازه ناچیزی در مجموعه جریان داشته است.

ما تعجب می کنیم از کسانی که امروز و یا در گذشته، از یک طرف می گویند: جنبش انقلابی ایران در ۲۸ مرداد به علت سیاست نادرست دکتر مصدق شکست خورد، و از طرف دیگر می گویند: چون حزب توده ایران با دکتر مصدق مخالفت کرد - آن هم ۲ سال پیش از کودتا، نه ۲۸ مرداد - جنبش شکست خورد. آنها این تضاد را چگونه حل می کنند؟ آخر کدام یکی از این دو درست است؟ اگر آن یکی درست باشد، این یکی غلط است. اصولا دو چیز متضاد نمی تواند در عین حال درست باشد. واقعا بعضی وقت ها انسان تعجب می کند، که چطور افرادی در این تناقض خود گیر می کنند و مجبورند بعضی از مطالب درست را بنویسند، ولی بعد همان افراد در همان مقاله، یا در یک مقاله دیگر، درست یک چیز نفی کننده همان مطالب را بنویسند.

در مورد ۲۸ مرداد در کتاب تجربه ۲۸ مرداد و در مقاله ای که درباره "مناسبات حزب توده ایران با دکتر مصدق" نوشته شده، همه مسائل را ما به اندازه کافی توضیح داده ایم و هیچ چیز ناگفته ای نداریم. جواب تمام اتهامات و افترااتی که به ما می زنند، در نشریات ما هست. ولی دو مدرک خیلی جالب در این زمینه هست، که ما به یکی از آنها

تازگی برخوردار کرده‌ایم، و آن کتابی است از دکتر آیت به‌نام تحلیل مستند از کودتای ۲۸ مرداد و معرفی دکتر مصدق. در این کتاب مقاله‌ای است از دکتر آیت، که در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۸ مرداد ۵۸، یعنی درست سال اول بعد از انقلاب، منتشر شده و اسم آن "تحلیل مستند از کودتای ۲۸ مرداد" است. دکتر آیت شکست جنبش را در درجه اول معلول ۴ علت می‌داند:

- (۱) انحلال مجلس از طرف دکتر مصدق،
- (۲) عدم تعقیب و مجازات مسببین ۳۰ تیر،
- (۳) عدم توجه به هشدارهای پی‌درپی حزب توده،
- (۴) عدم توجه به نامه تاریخی آیت‌الله کاشانی درباره کودتای زاهدی و پیشنهاد همکاری.

بدین سان دکتر آیت در این مقاله، که در روزنامه جمهوری اسلامی در سال اول انقلاب انتشار یافته، صریحاً حزب توده ایران را در موضع مثبتی می‌گذارد، و از نامه آیت‌الله کاشانی یاد می‌کند، که به مصدق می‌نویسد: کودتای زاهدی دارد شکل می‌گیرد، بنیاید با هم‌دیگر همکاری کنیم.

در سند دیگری، غیر از آن چه که از آیت‌الله طالقانی و از آیت‌الله منتظری داشته‌ایم، ما باز با نمونه دیگری از تحریکاتی که علیه حزب توده ایران می‌کردند، روبرو هستیم، و آن عبارتست از: مصاحبه آیت‌الله کاشانی با مخبرین جراید، در روز ۲۹ تیر ۱۳۳۱ - منتشره در کتاب دکتر آیت - که طی آن، کسانی اضرار دارند بگویند که حزب توده ایران در جریان ۳۰ تیر دخالتی نداشته و اصلاً اثری نداشته است. و این دروغ واقعاً بی‌شرمانه‌ای است. ولی در کتاب دکتر آیت، صفحه ۲۹۹، آمده است، که از آیت‌الله کاشانی سؤال شد: "نظر حضرت آیت‌الله نسبت به دعوت حزب توده از کلیه دستجات و طبقات برای مبارزه با استعمار چیست؟ آیا حضرت آیت‌الله موافق هستند که دعوت آن‌ها پذیرفته شود؟"

به جواب آیت‌الله کاشانی درست دقت کنید:

"آیت‌الله کاشانی: امروز، روزی است که این ملت، از مرد و زن و هر جمعیت، باید همدست و همدستان باشند و در مبارزه با اجنبی فداکاری بکنند، منتهی من یک مطلب را در نظر دارم: باید همه یک رنگ باشیم. بهترین وسیله اتحاد و اتفاق راستین یک مقصد است. وقتی مقصد یکی باشد، همه باید با هم متحد و متفق باشند، چون امروز ملت ایران، تمام افراد از زن و مرد و بزرگ و کوچک در تمام احزاب در این مقصد مقدس ما، که مبارزه با استعمار باشد، هم مقصد هستند و هر جمعیتی که در این باب

اقدام کند، ما با صمیم قلب می‌پذیریم. من از کلیه جمعیت‌های مبارز و مردم خواهشمندم همه با کمال صمیمیت و اتفاق و برادری در این راه قدم بردارند و مبارزه بکنند."

این سند عالی، دعوت حزب توده ایران است از همه، در ۲۹ تیر ۱۳۳۱، برای تشکیل جبهه واحد در مبارزه مشترک برای سرنگون کردن حکومت قوام. در یادداشت‌های ارسنجانی هم دقیقاً نوشته شده است که، سه روز قبل از ۳۰ تیر، حزب توده ایران به سازمان‌های ایالتی‌اش دستور داده است که: در همه جا مردم را تجهیز کنید برای مبارزه علیه کودتایی که انجام گرفته. آن وقت این‌ها ادعا می‌کنند که حزب توده ایران، که این همه شهید در ۳۰ تیر داده، اصلاً در حوادث ۳۰ تیر شرکت نداشته است! البته تاریخ دانان با انصافی هم پیدا می‌شوند، که به هیچ وجه به حزب ما هم وابسته نیستند، ولی با تحقیقات عمیق بی‌نظرانه‌ای که می‌کنند، با تمام صراحت نقش فوق‌العاده با اهمیت حزب توده ایران را در فاصله بین جریان‌های قبل از ۳۰ تیر، حوادث ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد، بیان می‌کنند. البته تا وقتی که آقایانی مثل توکل و نظایر او در دولت هستند، ما انتظار نداریم که رادیوی جمهوری اسلامی ایران هم در لجن‌پراکنی به حزب توده ایران کوتاهی کند. همان طوری که ما بارها گفته‌ایم، این‌ها وظیفه‌شان چیز دیگری است. وظیفه این‌ها چیزی است، که من در پاسخ به پرسش بعدی، نشان خواهم داد.

جاسوسان کنونی و آینده "سیا" را در کجا باید جستجو کرد؟

پرسش: روزنامه جمهوری اسلامی در هفته‌های گذشته، ۲ کاریکاتور با زیرنویس "سیا سربازگیری می‌کند"، منتشر کرده. با این دو کاریکاتور، نویسندگان روزنامه جمهوری اسلامی خواسته‌اند این‌طور القاء کنند، که گویا حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در جهت هماهنگی با سیاست آمریکا عمل می‌کنند. نظر شما درباره این اتهام ردیلانه چیست؟

پاسخ: من معمولاً از این کلمات استعمال نمی‌کنم. ولی واقعاً باید گفت، که این اتهام خیلی ردیلانه است. به ما بگویند: کمونیستید. به ما بگویند: اشتراکی هستید. به ما بگویند: طرفدار فلسفه علمی هستید. به

ما بگویند: سیاست دوستی با اتحاد شوروی را دارید. به ما بگویند: وابسته به کمونیسم جهانی هستید. خوب، این‌ها را می‌شود به ما گفت، چون معلوم می‌شود که در هر حال ما دشمن نیستیم. ولی به ما بگویند: شما با "سیا"ی آمریکا همکاری می‌کنید، این واقعا خیلی ردیبلانه است.

ولی حالا واقعا برویم اصل مطلب را پیدا کنیم و ببینیم که: این واقعا عقده‌ای است که یک نویسنده یا روزنامه‌نگار خالی می‌کند؟ - چون ما می‌دانیم که وقتی یکی زورش به دیگری نمی‌رسد، رکیک‌ترین فحش‌ها را به او می‌دهد. این خالی کردن عقده است. وقتی با استدلال و منطق با او نمی‌تواند رویرو شود، فحش رکیک می‌دهد. ولی واقعا فقط همین است؟ به نظر ما این‌طور نیست. به نظر ما، جریان به‌کلی خطرناک‌تری پشت این اتهامات ردیبلانه به حزب توده ایران نهفته است. این جریان همان است که ما در فارسی قشنگ خودمان می‌گوییم: عقب نخود سیاه فرستادن! یعنی افراد را متوجه نخود سیاه می‌کنند، تا نخودهای سفید و سبز و زرد قشنگی را، که این طرف و آن طرف می‌لولند، یعنی وابستگان واقعی "سیا" را - که هم عمامه به سرش هست، هم فکلی‌اش هست، هم زیش‌دارش هست، هم ته‌ریش‌دارش هست - از نظر دور بدارند. می‌گویند: عوامل "سیا" می‌خواهید؟ همه در حزب توده هستند! هیچ جای دیگر اصلا وجود ندارد! اصلا در روزنامه جمهوری اسلامی یک دانه‌اش هم پیدا نمی‌شود! نه کلاه‌می‌هست، نه کشمیری‌هست، نه امیرانتظام‌هست، نه بنی‌صدر هست، نه قطب‌زاده هست، هیچ‌کدام این‌ها نیستند! همه آنها در حزب توده هستند! این عقب نخود سیاه فرستادن است! یعنی جریانی است برای گمراه کردن مردم از آن‌جایی که واقعا باید بگردند عقب عوامل "سیا".

در این‌جا کافی است که من جمله‌ای از گفته‌های حجت‌الاسلام خوئینی‌ها را بخوانم. ایشان، با سوابق سیاسی که داشته‌اند، با رهبری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و با توجه به این که اولین شخصیت سیاسی ایران هستند، که با تمام اسرار آمریکا در ایران، که در سفارت آمریکا کشف شده بود، آشنا شده‌اند، خیلی خوب روشن می‌کنند که واقعا کجا باید عقب ماورین "سیا" رفت. به این سخنان حجت‌الاسلام خوئینی‌ها دقت کنید:

"مسئله دیگر این است که با وجود شکست بسیاری از جریانات انحرافی، مانند جریانی که بنی‌صدر در رأس آن بود، آمریکا همچنان درصدد تقویت جریان‌های مخالف داخلی می‌باشد. باید گفت که آمریکا همچنان پایگاه‌هایی در داخل کشور دارد. متأسفانه افراد دست‌پروردهٔ فکری

غرب زیاد هستند و حتی بعضی مسلمان‌های خالص و خوب هم ناخودآگاه گرایش به حرکت غربی و غرب‌پسند دارند. باید اضافه کرد که آمریکا نه تنها در قشر روشنفکر تحصیلکرده، بلکه در بین ما روحانیون نیز به بعضی‌ها طمع دارد، یعنی مترسکی که به عنوان کمونیسم ساخته است، همچنان نیز از زبان بعضی‌ها، که به‌وسیله شیوه‌های نامرئی و با امواج خاصی به آنها انتقال داده است، شنیده می‌شود. می‌بینیم به محض این که تصمیم گرفته می‌شود یک حرکت بخصوص در زمینه‌های اقتصادی انجام گیرد، فوری سروصداهایی بلند می‌شود که این حرکت کمونیستی است و اگر خجالت بکشند که اظهار کنند این اجراکنندگان کمونیست هستند، می‌گویند این افراد خودشان کمونیست نیستند و حرکت آنها نیز کمونیستی نیست و کار آنها خلاف شرع هم نیست، اما می‌بینیم که در آینده به‌سوی کمونیسم سیر می‌کند.

البته حجت‌الاسلام خوئینی‌ها توضیحات بسیار جالب دیگری هم به دنبال این مطلب دارند، که اصل مسئله را روشن می‌کند. واقعیت این است که آمریکا در ۵۰ سال گذشته، چنان زرادخانه‌ای از ذخیره انسانی در کشور ما به‌وجود آورده است، که ما فعلا حتی آن تکه یخی را هم، که از آب بیرون است، نتوانسته‌ایم به‌طور کامل صید کنیم، یعنی نهم بنی‌صدرها و قطب‌زاده‌ها و امیران‌نظام‌ها و مدنی‌ها و شریعت‌مداری‌ها هنوز زیر آبنده؛ درست مثل یخی که روی آب است و ما فقط کلاهش را دیده‌ایم.

واقعیت این است که، در همین سه‌سال و نیم گذشته، تمام جریاناتی که وابستگی‌شان به خط آمریکا روشن شده، در یک چیز با همدیگر مشترک هستند: در کمونیسم ستیزی و توده‌ستیزی دیوانه‌وار. جبهه ملی، بختیار، سنجابی، بازرگان، تهران‌مصور، بامداد، امید ایران، میزان، انقلاب اسلامی، خلق مسلمان، گروهک‌های مائوئیست "پیکار" و "رنجبران"، تا کلاهی‌ها و کشمیری‌هایی که هنوز در همین روزنامه جمهوری اسلامی به‌طور مسلم نشسته‌اند - همه این‌ها ساخته‌های آمریکا هستند و ارتباطشان با آمریکا مسلم شده است، و همه این‌ها یک وجه مشخصه دقیق دارند: کمونیسم ستیزی و توده‌ستیزی دیوانه‌وار.

به‌نظر ما، در میان همین کسانی که مدعی هستند، که گویا ذخیره آینده "سیا" حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

است، و دور ویر دوستان ما، هنوز آمریکا آن قدر ذخیره تهیه کرده در این ۵۰ سال - یعنی ۲۰ سال انگلستان و بعد هم ۳۰ سال آمریکا و انگلستان - که حتی اگر کسانی امروز بخواهند به خدمت آمریکا درآیند، باید سال‌ها عقب دم بایستند، تا بدانجا برسند! امپریالیست‌ها ذخیره‌های پر-قیمت‌تری دارند، که حجت‌الاسلام محتشمی هم عین آن‌ها را در جنبش امل مورد تایید قرار داده است. امپریالیست‌ها ذخیره‌هایی مثل حجتیه دارند، ذخیره‌هایی مثل غرب‌زدگانی دارند، که امروز به عناوین مختلفه، تمام اقتصاد ما را در دست گرفته‌اند و آن را فلج می‌کنند، در اقتصاد ما خرابکاری می‌کنند، تا از گسترش سالم اقتصاد ما جلوگیری کنند. امپریالیست‌ها ذخیره‌هایی دارند در مطبوعات و در تمام رسانه‌های گروهی، که درست همان کار امیرانتظام و قطب‌زاده و بنی‌صدر را می‌کنند، منتهی، به قول حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، خود را زیر قیافهٔ با ریش و با نماز-خواندن و با قشری‌گری مذهبی می‌پوشانند.

لازم است که من یک جمله از مجلهٔ "تایم" را دومرتبه به نویسندگان روزنامهٔ جمهوری اسلامی یادآوری کنم، تا اگر یک کمی دور ویر خودشان را نگاه کنند، به‌منظر من، بیشتر نخودهای زرد و سبز و آبی آمریکایی پیدا می‌کنند، تا این که مردم را بفرستند عقب نخودسیاه در حزب‌توده‌ایران! مجلهٔ "تایم"، مورخ ۱۹ ژوئیهٔ ۸۲، می‌نویسد:

"...نگرانی محسوس‌تر عراق این است که ارزش استراتژیک ایران برای ایالات متحده در منطقه، خیلی بیش از نیاز آن به مناسبات آشکار دوستانه با عراق باشد. تحلیل‌گران دولت آمریکا معتقدند که هرچند زخم‌های به‌جا مانده از پشتیبانی ایالات متحده از شاه و مسئلهٔ گروگان‌ها هنوز التیام نیافته است، واشنگتن برای جلوگیری از وابستگی باز هم بیشتر ایران به شوروی‌ها باید کانال‌های نفوذ خود را باز بگذارد."

آقایان نویسندگان روزنامهٔ جمهوری اسلامی! این کانال‌ها دور ویر شماست، نه در حزب تودهٔ ایران! شما اگر صداقت انقلابی دارید، اگر به انقلاب باوفا هستید، این کانال‌ها را بروید پیدا کنید. این همان کانال-هایی است که آقای خوئینی‌ها به آنها اشاره می‌کند، که بین غرب‌زدگان هست، بین تحصیل‌کردگان غرب هست، بین روحانیون هست (شریعت‌مداری-ها را فراموش نکنید!) و از بالا تا پایین هست. مجلهٔ "تایم" ادامه می‌دهد:

"فزون بر این، ایالات متحده میل دارد هرگونه امکان

آشتی با تهران در دوران پس از خمینی را باز بگذارد. " ببینید، با چه رذالتی، با چه صراحتی این‌ها سیاست درازمدت خودشان را به‌طور روشن می‌گویند، و چه انتظاری دارند که امام را از بین ببرند، یا به‌وسیله قطب‌زاده‌ها و یا به‌وسایل دیگری، که همین امروز حتما در تدارک آن هستند. بعد از آن هم امیدوارند به‌وسیله کانال‌هایی که هنوز دارند، سیاست‌شان را بر ایران تحمیل کنند. این سیاست هم خیلی ساده است. یکی از مقامات رسمی وزارت خارجه آمریکا می‌گوید:

"گرچه ممکن است مناسبات با ایران فرسنگ‌ها از جاده عادی دور باشد، ولی ما نمی‌خواهیم با پشتیبانی از یک طرف مخاصمه، از آشتی جلوگیری کنیم."

بدین‌سان، آمریکایی‌ها در باغ‌سبز نشان می‌دهند. کانال‌های خارجی-شان، مثل ترکیه و پاکستان را نگه می‌دارند. کانال‌های داخلی‌شان هم سر جای خودشان نشسته‌اند و با تمام قوای خود مشغول عمل هستند، برای این‌که در داخل ایران بین هواداران راستین دگراندیش انقلاب و مبارزان اسلامی دشمنی ایجاد کنند، برای این‌که ایران را از دوستان خارجی‌اش دور کنند. منتهی نویسندگان روزنامه "جمهوری اسلامی" ترجیح می‌دهند، که برای پوشاندن همه این کانال‌ها، مردم را بفرستند عقب نخودسیاه، و چیزی را بگویند که خودشان هم بایستی به خودشان بخندند، یعنی حزب توده ایران را متهم کنند به این‌که ممکن است به خدمت "سیا" درآید! بدین ترتیب، به‌نظر ما، جاسوسان کنونی و جاسوس‌های ذخیره آینده "سیا" را بایستی در میان همان کسانی دید که "سیا" آنها را، با قیافه کامل حمایت اسلامی از جمهوری اسلامی ایران و از خط امام خمینی، در ایران، در کالیفرنیا، در تکراس، در اروپای غربی تربیت می‌کند و بعد هم آنها را جا می‌زند، همان‌طور که امام خمینی در مورد بنی‌صدر گفتند که: این تفاله‌های آمریکا خودشان را به ما جا زدند و ما غفلت کردیم و الان هم هستند.

این جاسوسان "سیا"، این تفاله‌های آمریکا، باز هم خود را به افراد صادق، ولی ناآگاه جمهوری اسلامی ایران، یعنی آنهایی که این واقعیت را نمی‌بینند و بازی می‌خورند، جا می‌زنند. افراد ناصداق هم کوشش می‌کنند که با ایجاد یک دود سیاه گمراه‌کننده، جاسوسان "سیا" را زیرپوشش قرار دهند، تا هرچه بیشتر در مقامات مهم دولت جمهوری اسلامی جا بگیرند. به‌نظر ما، در آن‌جاست که باید جاسوسان کنونی و آینده "سیا" را جستجو کرد.

البته ما چون معتقدیم که تاریخ مسلما و بدون تردید و سرانجام تمام

واقعیات را از زیر خروارها خاکستر و خروارها لجنی که به روی آن بریزند، بیرون خواهد کشید، مطمئن هستیم که در این جا هم قیافه‌های واقعی روشن خواهد شد. هم اکنون نگاه کنید که تاریخ چطور رسوا می‌کند:

مثلا مقایسه کنید فحاشی‌ها و افتراعات روزنامه "شاهد" بقایبی را، به حزب توده ایران، در آستانه ۲۸ مرداد، با فحاشی‌ها و افتراعات "س.ج" و "ف.ق" و "ک.گ" و غیره و غیره در روزنامه جمهوری اسلامی، در روزنامه اطلاعات و در روزنامه کیهان و غیره و غیره به حزب توده ایران، و ببینید که این‌ها چقدر بهم شبیه‌اند. در همان حال به یاد داشته باشیم که اسناد ثابت کرد، که این "شاهد" ساخته سفارت آمریکا بود، بقایبی از سفارت آمریکا پول می‌گرفت و آن روزنامه را درست کرده بود. حزب بقایبی ساخت آمریکا بود.

در اسناد شماره ۲۵ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سند دیگری هم منتشر شده، که خیلی جالب است. این سند مربوط به حزب زحمتکشان بقایبی است، که شرح تفصیلی آن در اسناد، بعدا خواهد آمد. در این سند گفته شده است:

"... در نتیجه سپهبدی (که از افراد فعال حزب زحمتکشان بوده) معتقد شده است که دکتر بقایبی رهبر حزب زحمتکشان ضروری تشخیص داده است که به‌طور آشکار و علنی علیه ایالات متحده اظهار نظر کند. آقای سپهبدی معتقد است که اگر دکتر بقایبی طور دیگری رفتار می‌کرد، توده‌های مردم داستان‌های درج شده در مطبوعات را... باور می‌کردند، که سفارت آمریکا در تهران کمک مالی به این حزب کرده و آن را تحت تشویق معنوی! قرار می‌دهد. آقای سپهبدی معتقد است که به نفع روابط حسنه بین ایران و آمریکا است که آمریکا هدف حمله قرار گیرد، تا بدین ترتیب هرگونه امکان این که ایرانیان باور بکنند که ایالات متحده پشتیبان حزب زحمتکشان است، رد شود."

خوب به این شیوه نگاه کنید، که چقدر مودیانه است. جاسوس‌های آمریکا به آمریکا فحش می‌دهند، بعد هم وقتی خود آمریکایی‌ها کمی تعجب می‌کنند، جاسوس رابطشان می‌گوید: تعجب نکنید. این که خیلی عادی است. باید فحش داد، برای این که اگر فحش ندهیم، ما را می‌شناسند که جاسوس آمریکا هستیم!

مطلب خیلی خیلی جالب‌تری در گزارش دکتر محمد حسین موسوی به جمشید آموزگار دبیرکل "حزب رستاخیز" هست درباره مصاحبه‌ای که با

شریعتمداری داشته است. این گزارش در نشریه‌ای که اخیراً منتشر شده، چاپ شده است. در این گزارش خیلی جالب و خواندنی گفته می‌شود:

" در اجرای دستور آن جناب، روز ۲۹/۱۰/۳۶ (تاریخ البته شاهنشاهی است) به شهر قم حرکت و طبق قرار تلفنی قبلی با حضرت آیت‌الله شریعتمداری ملاقات کردم. نتیجه مذاکرات به شرح زیر گزارش می‌شود:

۱- ماجراجویانی که پشت پرده، تظاهرات روز ۱۹/۱۰/۳۶ و نظایر آن را ترتیب می‌دهند، بیشتر از آنچه با استقلال و رژیم ما مخالف هستند، با عالم روحانیت و دیانت مخالفت دارند. (مقصود از "ماجراجویان" هواداران امام خمینی هستند) ...

۳- ریشه اصلی حوادث روز ۱۹/۱۰/۳۶ را انتشار مقاله ۳۶/۱۰/۱۷ روزنامه اطلاعات و به دنبال آن روزنامه رستاخیز درباره آقای خمینی می‌دانند و معتقد هستند که انتشار چنین مقاله‌ای به هیچ‌وجه مصلحت نبوده است، زیرا که اولاً امری را که داشت به فراموشی سپرده می‌شد، زنده کرد. ثانیاً بهانه‌ای به دست مخالفین مملکت برای تحریک احساسات افراد مذهبی متعصب داد ...

۶- پس از وقوع این حادثه اعتراضات و هیجان مردم، که تا آن ساعت به صورت ظاهر اعتراض علیه روزنامه‌ها و حمایت از روحانیت و احکام اسلامی بود، صورت حادثه اعتراض علیه مأمورین دولت و خود دولت و بالاخره دستگاه حاکم مملکت پیدا کرد. چون روحانیون درجه اول قم مبادرت به صدور اعلامیه‌هایی در حمایت تظاهرکنندگان نمودند، من مصلحت دیدم که باید در این ماجرا با روحانیون دیگر همکاری داشته باشم.

(درست دقت کنید! عین همان داستان بقایی تکرار می‌شود!)

۷- علل صدور اعلامیه از طرف من این بود که اولاً با سکوت من احتمال می‌رفت که عده‌ای از میان خود روحانیون، تظاهرکنندگان و مردم قم را علیه شخص من تحریک کنند و این به هیچ‌وجه به مصلحت عالم اسلام و مصالحه عالی مملکت نبود. ثانیاً مقتضی دانستم که با صدور اعلامیه‌ای تقصیر را متوجه جراید نمایم نه دستگاه دولت و مقدسات ملی ...

ببینید چقدر ماهرانه است. شریعتمداری می‌گوید: من اعلامیه صادر کردم که تقصیر را از شاه دور بکنم و بگویم که "دستگاه دولت و مقدرات ملی" به هیچ وجه در این کارها دخالت ندارند، بلکه جرایم مقرر هستند! شریعتمداری می‌گوید: برای این من در این جا اعلامیه صادر کردم که مبادا بگویند من طرفدار دولت و شاه هستم و غیره...!

این‌ها دو نمونه بودند از یک خاصیت، یعنی ریاکاری برای گمراه کردن مردم! حالا پیدا کنید که چند تا از آنهایی که الان علیه آمریکای نوپسند و مدعی هستند که حزب ما علیه انقلاب است، از نمونه‌های بقایی و شریعتمداری هستند، که سال‌های سال مردم را گول زده‌اند و مردم خیال می‌کردند که این‌ها انسان‌هایی هستند معتقد به حرف‌هایی که می‌زنند. در این جا مطلب دیگری هم از شریعتمداری در این گزارش می‌خوانیم، که آن هم خیلی گویا است:

پس از انتشار مقاله "روزنامه" اطلاعات علیه امام خمینی و تظاهرات عظیمی که به عنوان اعتراض علیه آن انجام گرفت، و در زمانی که جنبش انقلابی ایران علیه امپریالیسم آمریکا، علیه شاه، علیه جنایتکاران، غارتگران و دزدان دارد اوج می‌گیرد، پیشنهادها و تذکرات شریعتمداری چیست؟ گوش کنید:

"کمونیسم بیشتر از آنچه با رژیم مخالف است، با دین مخالفت دارد. بنابراین مبارزه علیه مخالفین دین وظیفه عالم روحانیت است. در این مبارزه همکاری اصولی و صحیح مامورین ضرورت دارد... نتیجه مذاکرات (با شریعتمداری):

۱- مارکسیسم را مخالف اسلام می‌دانند و قبول کردند اگر مامورین دولت در قم تنبیه شوند یا اقلا تغییر یابند و محیط متشنج فعلی برطرف گردد، اعلامیه‌ای درباره مخالفت مارکسیسم با اسلام صادر کنند..."

ببینید که فرستادن عقب نخودسیاه چطور تکرار می‌شود! جنبش انقلابی ایران علیه امپریالیسم آمریکا، علیه شاه، علیه سلطنت، علیه استبداد، دارد اوج می‌گیرد، ولی شریعتمداری می‌گوید که اگر مسئولین قم، که آن کشتار را کرده‌اند، آن جنایات را کرده‌اند، اقلا تغییر پیدا کنند، بفرستیدشان به اصفهان، بفرستیدشان به تهران، آن وقت ایشان حاضر خواهند شد که اعلامیه‌ای در مخالفت مارکسیسم با اسلام، یعنی یک نخودسیاه درشت، صادر کنند و مردم را بفرستند عقب این نخودسیاه! ایشان حاضرند حکم تکفیر مارکسیسم را صادر کنند و به مردم بگویند: چرا

علیه استبداد مبارزه می‌کنید؟! چرا علیه غارتگران، علیه هژبریزدانی‌ها و نصیری‌ها و ساواک و آمریکایی‌ها و پنجاه‌هزار مستشار آمریکایی و کسانی که میلیاردها از ثروت ملی ما دزدی می‌کنند، مبارزه می‌کنید؟! علیه آنها مبارزه نکنید! دشمن اصلی شما مارکسیسم است!

در این‌جا من بایستی مسئله‌ای دیگر را هم از تاریخ دوران اخیر بگویم، که تاریخ آینده آن را بیشتر روشن خواهد کرد:

شریعتمداری، این آقای بزرگوار، اولین کسی است که "مسئله افغانستان" و "ضدیت افغانستان با اسلام" را برای اولین بار در ایران مطرح کرده است، آن هم به این عنوان که، گویا ایشان کشف کرده‌اند که کسانی از طرف کابل فرستاده شده‌اند برای این که ایشان را ترور کنند! ببینید، چطور ماهرانه نخودسیاه‌ها را پیدا می‌کنند و مردم را عقب نخودسیاه می‌فرستند!

به نظر ما، نوشته‌های اخیر روزنامه جمهوری اسلامی هم بدون تردید از همین نخودسیاه‌ها است. حالا این نویسندگان آگاهانه این نخودسیاه را پیدا کرده‌اند یا، همان‌طور که آقای خوئینی‌ها گفته‌اند، در نتیجه القائاتی است که از راه کمونیسم‌ستیزی به آنها شده است، این را تاریخ نشان خواهد داد. ما هیچ‌یک از این دو امکان را نفی نمی‌کنیم.

واقعیات درباره اتحادشوری و سایر کشورهای سوسیالیستی، به ترتیب، آشکار خواهد شد.

پرسش: ما نوشته‌های آقای صابری مشاور ریاست جمهور را درباره سفرشان به اتحادشوری مطالعه می‌کنیم و این پرسش برای ما مطرح است که: چرا این آقایان قدر واقعیات را تحریف می‌کنند؟

پاسخ: رفقای عزیز! به نظر ما، شما یک کمی انتظارتان زیادی است. واقعا فکر می‌کنید که اگر آقای صابری و امثال ایشان می‌خواستند واقعیات درباره اتحادشوری و سایر کشورهای سوسیالیستی را - واقعیاتی که گاهی اوقات در صحبت‌های خصوصی خود منعکس می‌کنند - در مطبوعات منعکس کنند، می‌توانستند در این مقام شامخی که الان دارند، باقی بمانند؟! به نظر ما، این سوداگری، بخشی از سرمایه سیاسی این اشخاص است، که با آن فعلا می‌توانند مقامات حساسی را اشغال کنند. ولی من مثل شما

به این نوشته‌ها و گفتارها برخورد نمی‌کنم. گاهی اوقات هم اصلا به‌کلی برعکس شما به این نوشته‌ها و گفتارها برخورد می‌کنم. من یک نمونه می‌آورم:

آقای صابری تمام نیروی خود را به‌کار می‌برد، برای این که چهره نامطبوعی از کشور اتحاد شوروی ترسیم کند و شما هم معتقدید که او همیشه و در هر گوشه‌ای زهر می‌ریزد. ولی به‌نظر من واقعیات آن قدر نیرومند هستند، که علی‌رغم تمام این تلاش‌ها، گاهی اوقات، ناگهان به شکل حیرت‌آوری واقعیتی بروز می‌کند، که حتماً ایشان مایل نبوده‌اند که خواننده این نتیجه‌گیری را بکند.

مثلاً به نوشته آقای صابری در شماره چهارشنبه و پنجشنبه ۱۳ و ۱۴ مرداد ۶۱ روزنامه اطلاعات توجه کنیم. در تمام این نوشته، آقای صابری در تلاش است که ثابت کند که در شوروی آزادی نیست، در شوروی رژیم دیکتاتوری و ترور ضد آزادی وجود دارد. ولی واقعیات چنان نیرومند است، که علی‌رغم این تلاش آگاهانه آقای صابری، چیز دیگری از نوشته ایشان بیرون می‌آید.

خلاصه نوشته آقای صابری این است: با هیئت نمایندگی ایران به مسجد مسلمانان در لنینگراد رفتیم. عده زیادی از مسلمانان در آنجا جمع شده بودند، که البته جوانان در بینشان کم بود، پیرها بیشتر بودند. در این مسجد سفیر ایران درباره انقلاب اسلامی ایران و نقش امام خمینی و تاثیر انقلاب اسلامی ایران در منطقه صحبت کرد. بعد اعضای هیئت نمایندگی ایران صحبت‌هایی با امام جمعه مسجد داشتند، که خیلی صادقانه و دوستانه بود. بعد هم اعضای هیئت نمایندگی ایران عکس‌های امام خمینی را به‌طور وسیع میان مسلمانانی که حضور داشتند، پخش کردند و آنها با چه ذوق و شوقی این عکس‌ها را گرفتند. بعد هم ایستادند با هیئت نمایندگی ایران عکس انداختند و هیئت نمایندگی ایران هم این عکس‌ها را آورد و در روزنامه‌های رسمی ایران چاپ کرد.

خوب، حالا این نوشته را به فارسی واقعی برگردانیم و بگوییم که: در تهران مارکسیست‌ها کلوب آزاد داشته باشند و بتوانند در آنجا جمع شوند. یک هیئت نمایندگی از اتحاد شوروی برای دیدار به ایران بیاید و برود در این کلوب و آزادانه با افراد این کلوب صحبت کند. سفیر اتحاد شوروی درباره سوسیالیسم و درباره مارکسیسم و درباره پیروزی‌های اتحاد شوروی در این کلوب سخنرانی کند. بعد اعضای هیئت نمایندگی شوروی عکس لنین رهبر ایدئولوژیک خودشان را میان مارکسیست‌های ایران پخش کنند. بعد هم هیئت نمایندگی شوروی با این افراد، که در این

کلوب آزادانه شرکت می‌کنند، عکس بردارند و این عکس‌ها هم در روزنامه
پراودا چاپ شود. و برای این افراد هم هیچ اتفاقی نیفتد!
خوب، این درست ترجمه نوشته آقای صابری هست یا نیست؟! آری،
واقعیت این قدر نیرومند بوده است که از نوشته‌های آقای صابری هم
بالاخره تراوش کرده است. کجا آزادی بیشتر است آقای صابری؟ خودتان
به این سؤال جواب بدهید.

ضمناً من مطمئن هستم که اگر هیئت نمایندگی شوروی می‌آمد و عکس
لنین را پخش می‌کرد، حتماً پشت عکس لنین را به انگلیسی نوشته بودند،
لااقل به زبان فارسی می‌نوشتند. آنها برای خود و برای مردمی که با آنها
مناسبات دوستانه دارند، این قدر احترام قائلند، که پشت عکس لنین را
به زبان مردمی که برایشان عکس پخش می‌کردند، می‌نوشتند. ولی شما
حتی برای خودتان این قدر احترام قائل نبودید، که پشت عکس امام
خمینی را لااقل به زبان فارسی بنویسید، نه به زبان انگلیسی! آمریکا-
زدگی و انگلیسی‌زدگی شما تا این حد است. ما به جای شما خجالت
می‌کشیم.

تصویب‌نامه‌های دولت درباره شرایط خروج از کشور و اجازه خروج صد هزار
تومان طلا و جواهر همراه هر مسافر، فقط یک لغزش نیست، بلکه نشانه‌ای
است از یک برداشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. دولت باید درباره
علت و چگونگی گذراندن این تصویب‌نامه‌ها به مردم توضیح دهد.

پرسش: تصویب‌نامه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه آزاد
گذاشتن پولداران برای مسافرت به خارج با ارز دولتی، و تصویب‌نامه
مجاز بودن خروج معادل صد هزار تومان جواهر و طلا برای هر مسافر،
گفتگوی گسترده‌ای را در محافل زحمتکشان موجب شده است. کارگران
می‌پرسند: کجای این تصمیمات دولت در جهت منافع محرومان جامعه
است؟

پاسخ: این پرسش ظاهراً قبل از لغو تصویب‌نامه حیرت‌انگیز (چون
من به هر حال هیچ کلمه دیگری نمی‌توانم برای آن پیدا کنم) دوم هیئت
وزیران فرستاده شده. ولی البته با لغو تصویب‌نامه، اصل موضوع منتفی
نمی‌شود.

این تصویب‌نامه واقعا حیرت‌انگیز است. دولتی که مرتبا درباره دفاع از منافع مستضعفان جامعه صحبت می‌کند، در عرض دو هفته، پشت سرهم، دو تصویب‌نامه می‌گذراند، که یکی عبارت است از آزادگذاردن نه فقط مسافرت افراد به خارج، نه، بلکه آزادگذاردن فقط پولدارها و ثروتمندان درجه یک ایران، چون فقط آنها هستند که می‌توانند مخارج یک دانشجوی را در تگزاس و کالیفرنیا و لندن و پاریس تامین کنند. آزادگذارستن مسافرت به خارج و دادن ارز به مسافران امتیاز بزرگی است فقط برای ثروتمندان، و در همان حال محروم کردن ۹۹٪ از جامعه ایران است از این امتیاز. امتیاز دیگر هم برای ثروتمندان، اجازه خروج صد هزار تومان طلا و جواهر است. (اگر نصف آن را برنگردانند، دفعه دیگر اجازه ندارند که طلا و جواهر با خود به خارج ببرند! واقعا که چه مجازات عظیمی است برای این افراد!)

من خیال می‌کنم که همین پس‌گرفتن عجولانه این تصویب‌نامه، به اندازه کافی معنی‌دار است. ببینید چه افتضاحی بوده است، که با عجله آن را پس گرفته‌اند. و ظاهرا هم وقتی پس گرفته‌اند، که افراد متعهد در فرودگاه، با خشم از اجرای این تصویب‌نامه دولت سر باز زده‌اند.

حالا ببینیم که نتایج اجرای این تصویب‌نامه چه می‌بود؟ آقای معاون وزیر امور خارجه، یکی دو ماه پیش، درباره مسافرت به خارج گفتند که در سال گذشته ۲۰۰ هزار نفر به خارج مسافرت کردند. با این تصویب‌نامه، فرض کنیم صد هزار نفر دیگر هم - پاپا و ماما و داداش کوچولو و همشیره - می‌توانند به خارج بروند (پدر و مادر و برادر کمتر از ۱۸ سال و خواهر تحت تکفل در هر سنی که باشد، یعنی با این تصویب‌نامه، برای یک محصل، روی هم ۵۰۰ نفر می‌توانند به خارج بروند!). بدین ترتیب، روی هم هر سال ۳۰۰ هزار نفر به خارج می‌روند. اگر هر نفر ۱۰۰۰ دلار همراه خود ببرد، می‌شود سالانه ۳۰۰ میلیون دلار! و این در وقتی است که دولت ایران در شرایط محاصره اقتصادی، جنگ، بمباران منابع نفتی ایران، بایستی نفت بفروشد، برای این که این دلارها را به دست بیاورد. از این بدتر اجازه خروج ۱۰۰ هزار تومان طلا و جواهر برای هر مسافر است (نگفتند برای هر خانواده!) ۳۰۰ هزار مسافر با ۱۰۰ هزار تومان طلا و جواهر، یعنی ۳۰ میلیارد تومان، معادل ۴/۵ میلیارد دلار، طلا و جواهر در سال به خارج می‌رود!

امروز آقای نخست‌وزیر گفتند که ما ۴۰ میلیارد تومان برای مخارج جنگی اختصاص داده‌ایم، که دوسوم آن ارز است، یعنی ۳۰ میلیارد تومان. یعنی ارز برای تمام مخارج جنگ درست معادل ارزی است که ثروتمندان

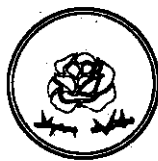
درجه اول، که خون مردم ایران را مکیده‌اند، می‌توانند به خارج بفرستند! چطور می‌شود این تصویب‌نامه را، با این ابعادش، در جهت منافع محرومان و مستضعفان جامعه دانست؟ ما هرچه فکر کردیم، فقط یک نتیجه توانستیم بگیریم، و آن این که: مستضعف برای کسانی که این تصویب‌نامه را گذرانده‌اند، یعنی کسانی که عایدی سالانه‌شان از ده میلیون تومان بیشتر است! ظاهراً در این‌جا فقط یک اشتباه در فهم لغوی به‌وجود آمده است!

به‌نظر ما، ابعاد این تصویب‌نامه به مراتب از ظاهر آن وسیع‌تر است. این تصویب‌نامه نشان دهنده یک موضع‌گیری است، یک شناخت است، یک برداشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. به همین جهت تنها با لغو این تصویب‌نامه، مسئله به پایان نمی‌رسد. دولت باید جواب بدهد که: چرا این تصویب‌نامه را گذرانده است؟ چه کسانی این تصویب‌نامه را گذرانده‌اند؟ به چه شکلی آن را گذرانده‌اند؟ چه توجیهی برای آن دارند؟ به‌نظر ما، دولت در این‌جا یک توضیح فوق‌العاده جدی و یک انتقاد از خود جدی‌تر و یک نتیجه‌گیری بازهم جدی‌تر به مردم بدهکار است. تا این پدیده‌ها دیگر پیدا نشود. چرا ما این را می‌گوییم؟ برای این‌که ما معتقد هستیم که این تصویب‌نامه فقط یک لغزش نبوده است، و به همین جهت خیلی نگرانی‌آور است. نگرانی ما و همه مردم این است که: آیا این یک تصمیم منحصر به فرد بوده، یا این‌که نظایر این تصمیم در زمینه‌های دیگر اقتصادی زیاد است، که به این آسانی فاش نمی‌شوند، مثلاً در زمینه کارخانجات ملی‌شده، در زمینه پرداخت وام به کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و همچنین در زمینه‌های مهم اقتصادی دیگری، که الان دستگاه دولتی با آنها درگیر است؟ آیا این‌گونه تصمیم‌ها به نفع طبقات ثروتمند و غارتگر جامعه، واقعا در بخش‌های دیگر تکرار نمی‌شود؟ نگرانی بزرگ در همین جاست.

به‌نظر ما، در این زمینه بایستی ما منتظر باشیم. مردم منتظر هستند. و اگر جواب این انتظار داده نشود، مسلماً نه فقط به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه عده‌ای را به سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران بدبین خواهد کرد. لذا بایستی از طرف دولت توضیحات خیلی جدی به مردم داده شود و، همان‌طور که گفتیم، نتیجه‌گیری‌های خیلی جدی‌تری هم به میان بیاید. از طرف مقامات کنترل‌کننده کارهای دولت، مثلاً از طرف مجلس، از طرف سازمان بازرسی کل کشور، بایستی یک بررسی جدی از کار وزارتخانه‌ها بشود، چون در اطراف کارکرد اقتصادی وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد و دارایی، سازمان برنامه و

وزارت کار صحبت خیلی زیاد است. درباره همین تصویب‌نامه نیز شایعات بسیار زیاد است، که ما نمی‌توانیم آنها را تکرار بکنیم، برای این که شایعه است و به ما خواهند گفت که برای اثبات آن چه دلیلی دارید. ولی به هر حال شایعات بسیار زیادی درباره محتوای این تصویب‌نامه و کارکرد این چهار وزارت‌خانه و سازمان سهم دولتی در افکار عمومی وجود دارد. به همین جهت به این مسئله بایستی توجه فوق‌العاده جدی بشود و نتیجه‌گیری‌های جدی‌تری هم به عمل آید.

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۴۰ ریال

1,- DM